

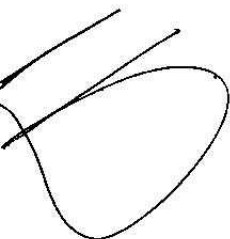
خیام

نقد و شرح و تفسیر ادبی و فلسفی

(جلد اول)

نویسنده:

شاهد تبریزی



دانش سرشناسه تسلیم: مؤیدی، رحیم، ۱۳۵۵- افراط در تنعم را ناپسندیدید.

عنوان و نام پدیدآور: خیام (نقد و شرح و تفسیر ادبی و فلسفی) / نویسنده: رحیم مؤیدی (شاهد تبریزی)

مشخصات نشر: تبریز: اختر، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. گنبد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۶-۰۴۹-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: خیام، عمر بن ابراهیم، ۳۲۲ - ۹۵۱۷ق. - نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی - قرن ۵ق. - تاریخ و نقد

موضوع: Persian poetry -- 11th century -- History and criticism

رده بندی کنگر: ۱۳۹۶ خ ۹م/ ۴۶۳۵ PIR

رده بندی درسی: ۸۴۱/۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۲۷۹۷۵



نشر اختر

خیام (نقد و شرح و تفسیر ادبی و فلسفی)

نویسنده: رحیم مؤیدی (شاهد تبریزی)

ناشر: نشر اختر

چاپ اول ۱۳۹۸ / ۲۲۴ صفحه / قطع وزیری / تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۸۶-۰۴۹-۹

در نقد و شرح رباعی‌تبریز - اول خیابان طالقانی، زوبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صفحه

فهرست

.....	۵	طلیعه ی کلام
.....	۷	دیباچه
.....	۱۰	رباعی اول (قرآن که مهین کلام است آن را)
.....	۱۵	رباعی دوم (گر می نخوری، طعم مزین مسکن)
.....	۲۳	رباعی سوم (برخیز بُتا! بیار بهر دل ما!)
.....	۲۷	رباعی چهارم (چون غهده نمی شود کسی فدا را)
.....	۳۱	رباعی پنجم (هر چند که رنگ و بوی زیباست مر)
.....	۳۸	رباعی ششم (مایم و می و مطرب و این کُنج خراب)
.....	۴۴	رباعی هفتم (ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست)
.....	۵۱	رباعی هشتم (آن قصر که جمشید در او جام گرفت)
.....	۵۶	رباعی نهم (اکنون که می سعادت، دُربار است)
.....	۶۲	رباعی دهم (امروز تو را که دسترس، فردا نیست)
.....	۶۹	رباعی یازدهم (ای آمده از عالم روحانی، تفت!)
.....	۷۶	رباعی دوازدهم (این بحر وجود آمده بیرون ز نیفت)
.....	۸۶	رباعی سیزدهم (ای چرخ فلک! خرابی از کینه ی توست!)
.....	۹۲	رباعی چهاردهم (ای دل! جو زمانه می کند غمناکت)
.....	۱۰۲	رباعی پانزدهم (این کوزه جو من، عاشق زاری بوده ست)
.....	۱۱۰	رباعی شانزدهم (این کهنه رباط را که عالم نام است)
.....	۱۱۶	رباعی هفدهم (ای مفتی شهر! از تو پُرکارتریم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

صفحه

۵	طلیعه ی کلام
۷	دیباچه
۱۰	رباعی اول (قرآن که مهین کلام خواند آن را)
۱۵	رباعی دوم (گر می نخوری، طعم من مستان را)
۲۳	رباعی سوم (برخیز بُتا! بیار بهر دل ما)
۲۷	رباعی چهارم (چون غهده نمی شود کسی فـ را)
۳۱	رباعی پنجم (هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا)
۳۸	رباعی ششم (مایم و می و مطرب و این کُنچ خراب)
۴۴	رباعی هفتم (ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست)
۵۱	رباعی هشتم (آن قصر که جمشید در او جام گرفت)
۵۶	رباعی نهم (اکنون که می سعاددت، دُربار است)
۶۲	رباعی دهم (امروز تو را که دسترس، فردا نیست)
۶۹	رباعی یازدهم (ای آمده از عالم روحانی، تفت!)
۷۶	رباعی دوازدهم (این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت)
۸۶	رباعی سیزدهم (ای چرخ فلک! خرابی از کینه ی توست!)
۹۲	رباعی چهاردهم (ای دل! چو زمانه می کُند غمناکت)
۱۰۲	رباعی پانزدهم (این کوزه چو من، عاشق زاری بوده ست)
۱۱۰	رباعی شانزدهم (این کهنه رباط را که عالم نام است)
۱۱۶	رباعی هفدهم (ای مفتی شهر! از تو پُر کارتریم)

- رباعی هجدهم (این یک دو سه روزه نوبتِ عمر گذشت) ۱۲۲
- رباعی نوزدهم (این کوزه که آبخواره یِ مُردوری ست) ۱۲۸
- رباعی بیستم (بر چهره یِ گل، نسیمِ نوروز، خوش است) ۱۳۸
- رباعی بیست و یکم (پیش از من و تو، لیل و نهار یِ بوده ست) ۱۴۶
- رباعی بیست و دوم (ترکیبِ پیاله ای که در هم پیوست) ۱۵۵
- رباعی بیست و سوم (تا چند زنم به رویِ دریاها خُشت) ۱۶۱
- رباعی بیست و چهارم (ترکیبِ طبایعِ چو به کام تو دمی ست) ۱۶۷
- رباعی بیست و پنجم (چون ابر به نوروز، رُخ لاله بُشت) ۱۷۳
- رباعی بیست و ششم (با بَط می گفت جویِ خون در تب و تاب) ۱۸۰
- رباعی بیست و هفتم (در دایره ای کامدن و رفتنِ ماست) ۱۸۶
- رباعی بیست و هشتم (دارنده چو ترکیبِ طبایعِ آراست) ۱۹۱
- رباعی بیست و نهم (سرارِ جهان چنان که در دفترِ ماست) ۱۹۷
- رباعی سی و یکم (در روزِ زاری، خاطرم، روزِ نخست) ۲۰۳
- رباعی سی و یکم (چون آسمانِ من بُد روزِ نخست) ۲۰۹
- رباعی سی و دوم (چون نیست ز هجره نیست جُز باد به دست) ۲۱۶
- رباعی سی و سوم (چون نیست در وقتِ یقینِ اندر دست) ۲۲۱

طلیعه‌ی کلاه

زمانی که پاپ اوربان دوم، فرمان جنگ‌های صلیبی را علیه مسلمانان اعلان عمومی کرد و در سال ۱۰۹۹ میلادی موفق به تصدیق بیت المقدس شد، حکیم عمر خیّام نیشابوری، پنجاه و سه سال داشت؛ وی تقویم جلالی را در سال ۱۰۱۰، بنام سلطان جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی کرده بود؛ یعنی بیست و سه سال قبل از وقوع اولین جنگ‌های صلیبی. قلع و قمع فرقه محارب از جمله باطنیان و ترورهای فیزیکی حسن صباح - که یکی از این ترورها، قتل فیض‌الدین خواجه نظام الملک توسی، وزیر سلطان ملک‌شاه، بود - همراه با حمله‌ی صلیبیون، جو ناهمگونی را در اوضاع سیاسی - اجتماعی - اقتصادی وقت ایجاد کرده بود. خیّام، هرچند تهاجم عظیم مغولان را ندید ولی همواره گونه‌ای «ترک اندیشی» را برای حاکمان و سلاطین همه‌ی دوران‌ها در رباعیات لیریک خود، گوشزد کرده است. از یک منجم و ریاضی‌دان و فیلسوف برجسته‌ی عصرش بود. چهارتایی‌های غنایی‌اش، گویای مطالعات عمیق وی در تاریخ و فلسفه می‌باشد. اشارت‌هایی که با نام بردن از خسرو پرویز و بهرام شاه و مزدگیران وزراء و خاصه کنایات‌هایی که بر مفتیان و زهاد ریاکار و خون‌آشام دارد حاوی نکاتی است باریک که گاه با طنزی گزنده درمی آمیزد و نوعی «ترک‌ناختی» را که در ضمیر ناخودآگاه انسان، به ودیعه نهاده شده است بر ضمیر خودآگاه‌اش جاری می‌سازد و آن را بر حقیق بر شناخت خویشتن خویش‌اش می‌نماید و در یک آن پس از سه مصراع، متذکر مرگ پادشاهی می‌گردد که عمر، گورخر شکار می‌کرد و بعد، پس از این همه زنده گی شاهانه، از مخاطب چنین می‌پرسد: «دیدی که چه گونه گور، بهرام گرفت؟!». باری! با این همه، قوم مغول - دانسته یا نادانسته - ندانستند:

هان! باز که کوزه گر، زَند بر خشتِ مگس پرواز مگر کنند چو سیمرخ، سپس

انگشتکِ تیغِ مور و کفِ چنگیزی بر چرخ نهادست و نمی‌داند کس

خیّام، خدای را آن گونه که مبلغان مذهبی تبلیغ می‌کردند نمی‌پسندید؛ هم آنان که دُکّانِ فضل و زُهدفروشی برای خود گشوده بودند و پردیس و دوزخ را با کالابرگِ تورات و انجیل و قرآن، از پیش خود، توزیع می‌کردند؛ آری هم آنان که از خدای، خدایی شکنجه‌گر برای مردم ساخته بودند که در برابر نواله‌ای نان، سرکج کن بایزند.

آزاداندیشی یکی از مختصات بارز حکما و قُدمایی است که شهود عینی داشته اند. خَیام به صراحت می گوید که من جوی کوثر را در این دنیا نظاره گرم: «چندان که نگاه می کنم هر سویی / در باغ، روان است ز کوثر، جویی». دنیاگرایی خَیام آن گونه است که به تعریضی، آخرت گرایی اهل ریا را زیر سؤال می برد. وی بهشت آن جهانی را در امتداد همین پردیس این جهانی می پسندد: «صحرا چو بهشت است ز کوثر کم گوی / بنشین به بهشت با بهشتی روی» خَیام به خوبی ادراک کرده بوده است که دایره ی آمد و شد انسان ها را نه ابتدا نه انتها پیداست؛ یعنی جهان و دگرجهان، هر دو را یکی یافته بود چرا که وی به درک وحدانی عالمین نایل گشته، معترف بر این بود که معروفیت عرفا و علما در تاریخ، محصول کُمر شدن آنان در اقیانوس توخداست و این امکان ندارد مگر این که هر چه خلقت یافته را نه آغازی نه پایانی باشد: «در دایره ای گمان و رفتن ماست / آن را نه بدایت نه نهایت پیداست».

در هشتاد و شش بهار را دید ولی جز خزان عمرش چیزی را لمس نکرد. هنگامی که قلعه ی آباد چشمان نیشابور در سال ۱۱۳۱ و پنج هجری قمری بر اثر حمله ی «غز»، به ویرانی های دل ناانگیزانه ای بدل می شد، خَیام در کنج غزلت و بهایی در نیشابور، باقی مانده ی عمر خود را - که بیست و یک سال بیشتر نبود - سپری می کرد. و در نهایت، باقی مابقی سلاطین وقت و در حال تجرد، همراه به آرامگاه ابدی اش دست یافت....

آن قصر که بر چرخ همی زد و ملو
دیدیم که بر کنگره اش فاخترانی
بسر در گه او شهان نهادندی رو
بنشست همی گفت: کو کو کو کو

یا حق ...

shahedtabrizi.wordpress.com
shahedtabrizi1976@gmail.com
https://shahedtabrizi.blogfa.com
تلگرام: shahedtabrizi

۱۳۹۶/۸/۱